



بیانات معظم رهبری در دیدار پاسداران انقلاب اسلامی به مناسبت روز پاسدار - 24 / آذر / 1375

بسم الله الرحمن الرحيم

من هم متقابلاً این عید بزرگ را به همه آزادیخواهان جهان و به همه مسلمین؛ بخصوص به محبان اهل بیت در سراسر عالم اسلام و بلاخص به ملت عزیز ایران که نام حسین بن علی و نام اهل بیت علیهم السلام، نشان ثابت زندگی آنهاست و بویژه به شما عزیزان پاسدار که حقاً فرزندان معنوی آن بزرگوار هستید، تبریک عرض می‌کنم و خیلی خرسندم که روز عید ما با دیدار شما عزیزان و تشکیل این جلسه صمیمی، حقیقتاً متبرک و مبارک شد. خداوند ان شاءالله شما را حفظ کند و دل‌های گرم و روشن و پر محبت شما را کانون توجه و لطف خود قرار دهد. تشبّه به بزرگان و انتساب به اولیا، کار زیرکان عالم است. هر کس الگویی می‌خواهد، دنبال نمونه و اسوه ای می‌گردد؛ اما همه در جستن الگو، راه صواب نمی‌روند. بعضی افراد در عالم هستند که اگر از آنها بپرسید کدام چهره ذهن شما را به خود متوجه می‌کند، می‌بینید که سراغ انسان‌های حقیر و کوچک و پستی می‌روند که عمرشان به عبودیت هوای نفس گذشته است و تنها هنرشان چیزی است که جز غافلان را خوش نمی‌آید - تنها سرگرم کردن چند لحظه انسان‌های کوچک و غافل - اینها برای عده ای از انسان‌های معمولی عالم، الگو می‌شوند. بعضی سراغ سیاستمداران و شخصیت‌های تاریخی و امثال آن می‌روند و آنان را الگو قرار می‌دهند. زیرکترین انسانها کسانی هستند که اولیاءالله را الگو قرار می‌دهند؛ چون بزرگترین خصوصیت اولیاءالله این است که تا آن حد شجاع و قوی و مقتدرند که می‌توانند امیر نفس خود باشند و دلیل نفس خود نشوند.

به یکی از فیلسوفان و حکمای قدیم منسوب است که به اسکندر رومی - مقدونی - گفت: تو غلام غلامان من هستی! اسکندر تعجب کرد و خشمگین شد. گفت: خشمگین نشو؛ تو غلام شهوت و غضب خود هستی. وقتی چیزی را خواهی، بی‌تابی؛ وقتی هم از چیزی خشمگین بشوی، بی‌تابی! این بردگی در مقابل شهوت و غضب است؛ در حالی که شهوت و غضب غلام من هستند.

ممکن است این داستان راست باشد و ممکن است واقعیت نداشته باشد؛ اما نسبت به اولیاء خدا، پیغمبران و شاخص‌های راه هدایت الهی بشر، راست است. نمونه‌های آن یوسف، ابراهیم و موسی هستند و نمونه‌های متعدّد نیز در زندگی اولیای خدا وجود دارد. زیرکترین انسانها کسانی هستند که این بزرگان؛ این انسان‌های شجاع و مقتدر را الگو قرار می‌دهند و از این طریق برای خودشان، در باطن و معنا کسب اقتدار و عظمت می‌کنند.

باز در میان این بزرگان هم شاخص‌هایی است که بلاشک حضرت ابی‌عبدالله علیه‌السلام و السلام، یکی از بزرگترین این شاخص‌هاست. حقاً باید گفت که نه فقط ما انسان‌های خاکی حقیر و ناقابل، بلکه همه عوالم وجود، ارواح اولیاء و بزرگان و فرشتگان مقرب، محتاج پرتوی از انوار اویند و در تمام عوالم تو در تویی وجود، که برای ما روشن و آشنا هم نیست، نور مبارک حسین بن علی علیه‌السلام مثل خورشید می‌درخشد. اگر انسان خود را در پرتو این خورشید قرار دهد، این کار بسیار برجسته ای است.

بنابراین پاسداران از جمله کسانی هستند که این زیرکی را به خرج دادند. این را برای خودتان حفظ کنید و جدی بگیرید. جدی لازم است. یک کار سرسری و در هم و تخیلی به حساب نیاید. در همه چیز جدی لازم است. «وهب لی الجِدَّ فی خشیتک» در امور معنوی هم جدیت لازم است. کار را باید جدی بگیرید و دنبال کنید. جدی خودتان را متشبّه به آن بزرگوار بدانید؛ کما این که هر کس از اوّل انقلاب - در این هفده سال - صفحه انقلاب را بنگرد و این کتاب قطور پر برگ را ورق بزند، همین را هم درباره پاسداران خواهد دید. پاسداران به برکت تشبّه به رفتار حسین بن علی علیه‌السلام، خیلی ارزش آفرینند.

عزیزان من! یک وقت کسی نعمتی را ندارد، به او می‌گوییم برو و به دست بیاور؛ ولی یک وقت کسی نعمتی را



دارد، به او می‌گوییم آن را حفظ کن و افزایش بده. من غالباً در دیدار با شما عزیزان، چون شما متنعم به نعمت الهی هستید، این دومی را مکرراً می‌گوییم که حفظ کنید و افزایش دهید. این چیزها خود به خود نمی‌ماند؛ باید نگهداری شود و نگهداری شدن آن هم شرایطی لازم دارد.

ملاحظه کنید؛ امام حسین علیه السلام فرزند پیغمبر که بود، فرزند علی بن ابیطالب علیه السلام و فاطمه زهرا سلام الله علیها که بود - همه اینها ارزشهایی است که یک انسان را خیلی تعالی می‌بخشد - پرورش یافته آن خانه و آن دامن و آن تربیت و فضای معنوی و بهشت روحانی هم که بود؛ اما به اینها قانع نشد. وقتی نبی اکرم از دنیا رفت، ایشان یک نوجوان هشت، نه ساله بود. وقتی امیرالمؤمنین به شهادت رسید، ایشان یک جوان سی و هفت، هشت ساله بود. در دوران امیرالمؤمنین هم که دوران آزمایش و تلاش و کار بود، این مایه مستعد، زیر دست آن پدر، مرتب ورز خورده بود و قوی، درخشان و تابناک شده بود.

اگر همت یک انسان مثل همت ما باشد، خواهد گفت که همین مقدار بس است؛ همین خوب است و با همین خدا را ملاقات کنیم. همت حسینی این نیست. در دوران حیات مبارک برادرش، که ایشان مأموم آن بزرگوار و امام حسن علیه السلام، امام بود، ایشان همان حرکت عظیم را ادامه داد. باز همین طور پیشرفت و انجام وظایف در کنار برادر و اطاعت مطلق از امام زمان است. همه اینها درجه و تعالی است. لحظه لحظه هایش را حساب کنید. بعد در مقابل شهادت برادر قرار گرفت. بعد از آن هم زندگی مبارک این بزرگوار، ده سال ادامه پیدا کرده است - از وقت شهادت امام حسن تا هنگام شهادت امام حسین، حدود ده سال و اندکی است - شما ببینید امام حسین علیه السلام، در این ده سال قبل از عاشورا چه می‌کرد.

آن عبادت و تضرع، آن توسل و اعتکاف در حرم پیغمبر و آن ریاضت معنوی و روحانی، یک طرف قضیه است. از طرف دیگر تلاش آن بزرگوار در نشر علم و معارف و مبارزه با تحریف است. تحریف در آن روز، بزرگترین بلائی معنوی برای اسلام بود که مثل سیلابی از فساد و گنداب، به سمت اذهان جامعه اسلامی سرازیر شده بود. دورانی بود که به شهرهای اسلامی و کشورها و ملت‌های مسلمان آن روز سفارش می‌شد بزرگترین شخصیت اسلام را لعن کنند! اگر کسی متهم می‌شد به این که طرفدار جریان امامت و ولایت امیرالمؤمنین است، تحت تعقیب قرار می‌گرفت. «القتل بالظنة و الأخذ بالتهمة».

در چنین دورانی این بزرگوار، مثل کوه ایستاد و مثل فولاد پرده‌های تحریف را برید. کلمات و فرمایشات و خطاب آن بزرگوار به علما، چیزهایی است که بعضی از آنها که در تاریخ مانده است، نشان می‌دهد ایشان چه حرکت عظیمی را در این زمینه داشته است.

رشته بعدی هم رشته نهی از منکر و امر به معروف در بالاترین شکل آن است که در نامه به معاویه در کتابهای تاریخ نقل شده است - نقل شیعه هم نیست - اتفاقاً این نامه را - تا آن جاکه در ذهنم هست - مورخین سنی نقل کرده‌اند؛ به گمانم شیعه نقل نکرده است؛ یعنی من برخورد نکرده‌ام؛ یا اگر هم نقل کرده‌اند، از آنها نقل کرده‌اند. آن نامه کذایی و نهی از منکر و امر به معروف، تا هنگام حرکت از مدینه است که بعد از به سلطنت رسیدن یزید است که این هم امر به معروف و نهی از منکر است. «أريد أن امر بالمعروف وأتهدى عن المنكر».

ببینید؛ یک انسان، هم در تلاش نفسانی و شخصی - تهذیب نفس - آن حرکت عظیم را می‌کند؛ هم در صحنه و عرصه فرهنگی، که مبارزه با تحریف، اشاعه احکام الهی و تربیت شاگرد و انسان‌های بزرگ است و هم در عرصه سیاسی که امر به معروف و نهی از منکر است. بعد هم مجاهدت عظیم ایشان، که مربوط به عرصه سیاسی است. این انسان، در سه عرصه مشغول خود سازی و پیشرفت است.

عزیزان من! این انسان الگوست - اینها مربوط به قبل از کربلاست - لحظه‌ای نباید متوقف شد. باید دائم در حال پیشرفت بود؛ چون دشمن منتظر خاکریز نرم است که نفوذ کند. دشمن منتظر توقف است تا حمله کند. بهترین راه



برای متوقف کردن حمله دشمن و بر هم زدن آرایش او، حمله شماس است. پیشرفت شما حمله به دشمن است. بعضی خیال می کنند حمله به دشمنان، معنایش این است که انسان حتماً توپ و تفنگ به جایی ببرد؛ یا فریاد سیاسی بلند کند. البته این هم در مواقعی لازم است. بله؛ لازم است انسان فریاد سیاسی هم بزند. بعضی این طور خیال نکنند که وقتی ما به مسأله فرهنگ اشاره می کنیم، منظور فریاد کشیدن بر سر دشمن است؛ نه. البته آن هم جای خودش کار لازمی است؛ اما فقط آن نیست. کار سازندگی انسان بر روی خود، بر روی فرزندان، زیردستان و کسان و بر روی امت اسلامی، بزرگترین کارهاست. دشمن دائم پنجه می زند، برای این که بتواند این سدّ عظیم را به نحوی متزلزل یا نازک و نفوذ پذیر کند. دشمن که رها نمی کند.

دشمن با عظمت ظاهری و پوشالی خود، همه استکبار غربی و فرهنگ جاهلی و طاغوتی است. این دشمن در طول قرن‌ها به وجود آمده است؛ بر همه منافذ عالم - منابع اقتصادی، فرهنگی، انسانی و سیاسی - دست و چنگ انداخته است. حالا با یک مانع مهمی که اسلام واقعی است - نه اسلام ادعایی - رو به رو شده است. البته اسلام ادعایی هست. اسمشان مسلمان است. سر سفره آن، هم می نشینند؛ هم می چرند؛ انگشتان را هم می لیسند! طبیعی است آن که ترسی ندارد.

سدّ واقعی، اسلام واقعی و اسلام قرآن است. اسلام «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» و «ان الحكم الا الله» است. اگر کمی دایره را اضیق کنید و به وسط دایره - به مرکز - نزدیکتر شوید، اسلام «ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة» است. اسلام شماس است که بدنهایتان پر از ترکش است. بر سر تا پای شما نشانه‌ی عملیات و جنگ و جهاد فی سبیل الله و امثال آن است. چه جانبازان عزیز، چه خانواده‌های شهدا، چه آنهایی که رفتند و بحمدالله زنده و سرحال - به کوری چشم دشمن - برگشتند. مانع اصلی این است.

دشمن از این مانع، غافل نیست. دائم بر این پنجه می اندازد. باید با پنجه افکنی و ناخن کشی و حیل‌گری دشمن مقابله کنیم. حرکت و تلاش لازم است؛ هم در جبهه خودسازی - این مقدم بر همه است؛ مثل امام حسین علیه السلام که آقا و مولای شماس - هم در جبهه سیاسی - که آن امر به معروف و حرکت و حضور سیاسی است و در جایی که لازم است، بیان مواضع و تبیین سیاسی در مقابل دنیای استکبار - هم در جبهه فرهنگی - یعنی آدم سازی، خود سازی، خودسازی فکری و اشاعه فکر و فرهنگ - اینها وظیفه همه کسانی است که امام حسین علیه السلام را الگو می دانند. خوشبختانه ملت ما همه نسبت به حسین بن علی علیه السلام خاضعند و آن بزرگوار را بزرگ می شمارند. حتی خیلی از غیر مسلمانها این گونه اند.

حال به مسأله کربلا می رسیم که از جهت دیگری مسأله کربلا مهم است. باز این هم برای کسانی که می خواهند امام حسین را الگو قرار دهند، درس است. عزیزان من؛ ببینید! ماجرای کربلا تقریباً بیشتر از یک نصف روز - یا اندکی بیشتر - طول نکشیده است. تعدادی هم شهید شده اند - حالا هفتاد و دو نفر یا چند نفر کمتر و بیشتر - این همه شهید در دنیا هست. مسأله کربلا که شما می بینید این همه عظمت پیدا کرده است - حق هم همین است و هنوز از اینها عظیمتر است - این گونه در اعماق وجود بشر تأثیر گذاشته و نفوذ کرده است، به خاطر روح این قضیه است. جسم قضیه چندان حجمی ندارد. بالاخره بچه‌های کوچک در همه جا کشته شده اند؛ در حالی که آن جا یک بچه شش ماهه کشته شد - دشمنان در بعضی جاها قتل عام کرده اند و صدها بچه را کشته اند - قضیه در این جا از لحاظ جسمانی مطرح نیست؛ از لحاظ معنا و روح خیلی مهم است.

روح قضیه این است که امام حسین علیه السلام در این ماجرا، با یک لشکر روبه رو نبود؛ با جماعتی از انسانها، هر چند صد برابر خودش، طرف نبود؛ امام حسین علیه السلام با جهانی انحراف و ظلمات روبه رو بود. این مهم است. با یک جهان کجروی و ظلمت و ظلم مواجه بود، که آن جهان هم همه چیز داشت. پول، زر و زور، شعر، کتاب و محدث و آخوند داشت. وحشت انگیز بود. تن آدم معمولی - حتی آدم فوق معمولی - در مقابل عظمت پوشالی آن دنیای



ظلمت می لرزید. قدم و دل امام حسین علیه السلام در مقابل این دنیا نلرزید؛ احساس ضعف و تردید نکرد و یک تنه وسط میدان آمد. عظمت قضیه این است که قیام لله است.

کار امام حسین علیه الصلاه والسلام در کربلا، با کار جد مطهرش حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله وسلم در بعثت، قابل تشبیه و مقایسه است. قضیه این است. همان طور که پیغمبر در آن جا، یک تنه با یک دنیا مواجه شد، امام حسین هم در ماجرای کربلا، یک تنه با یک دنیا مواجه بود. آن بزرگوار هم نترسید؛ ایستاد و جلو آمد. امام حسین هم نترسید؛ ایستاد و جلو آمد. حرکت نبوی و حرکت حسینی، مثل دایره ی متحدالمرکز هستند. به یک جهت متوجهند. لذا این جا « حسین منی و انا من حسین » معنا پیدا می کند. این عظمت کار امام حسین است.

امام حسین علیه السلام در شب عاشورا که فرمود: بروید و این جا نمانید؛ دست بچه های مرا هم بگیرید و ببرید؛ اینها مرا می خواهند، شوخی که نکرد. فرض کنید آنها قبول می کردند و می رفتند و امام حسین، تک و تنها و یا با ده نفر می ماند؛ آیا خیال می کنید عظمت کار امام حسین کم می شد؟ نه؛ عیناً باز همین عظمت را داشت. اگر به جای این هفتاد و دو نفر، هفتاد و دو هزار نفر اطراف امام حسین را می گرفتند، آیا باز عظمت کار کم می شد؟ نه، عظمت کار این جا بود که امام حسین علیه السلام، در مقابل فشار و سنگینی یک دنیای متعزز و مدعی، احساس تردید نکرد؛ در حالی که آدمهای معمولی احساس تردید می کنند. آدمهای فوق معمولی هم احساس تردید می کنند. کما این که بارها گفته ام عبدالله بن عباس - که یک شخصیت بزرگی است - و همه آفازاده های قریش، از آن وضع ناراحت بودند. عبدالله زبیر، عبدالله عمر، عبدالرحمن بن ابی بکر و فرزندان بزرگان صحابه و بعضی صحابه از این قبیلند. در مدینه عده زیادی صحابه بودند؛ آدمهای با غیرتی هم بودند - نه این که خیال کنید با غیرت نبودند - همان کسانی بودند که در مقابل تهاجم مسلم بن عقبه، در قضیه «خرّه» مدینه - که سال بعد به مدینه حمله بردند و همه را قتل عام کردند - ایستادند؛ جنگیدند و مبارزه کردند. خیال نکنید ترسو بودند؛ نه، شمشیرزن و شجاع بودند. اما شجاعت ورود در میدان جنگ، یک مسأله است و شجاعت مواجه شدن با یک دنیا، یک مسأله دیگر است. امام حسین علیه السلام این دومی را داشت. برای این دومی حرکت کرد. برای همین است که من بارها تأکید کرده ام که حرکت امام بزرگوار ما، یک حرکت حسینی بود. امام بزرگوار در زمان ما، رشحه ای از حرکت حسینی را در کار خود داشت. حالا بعضی بگویند که امام حسین در صحرائی کربلا، تشنه شهید شد؛ ولی امام بزرگوار، با این عزت، حکومت و زندگی کردند؛ از دنیا رفتند و تشییع شدند. شاخص قضیه اینها نیست. شاخص قضیه مواجه شدن با یک عظمت پوشالی است که همه چیزها را هم با خود دارد.

قبلاً گفتم که دشمن امام حسین علیه السلام، پول و زور و شمشیر زن و مروّج و مبلغ و سینه چاک داشت. عزیزان من! الان وضع شما این است. کربلا تا آخر دنیا گسترده است. کربلا که به مرزهای آن میدان چند صد متری محدود نمی شد. الان همان روز است. همه دنیای استکبار و ظلم امروز، با جمهوری اسلامی مواجه است.

البته امروز حقاً و انصافاً بهتر از زمان امام حسین است. باید این را قبول کرد. بالأخره امروز در لابلاي این ظلمات، روشنیهایی دیده می شود. افراد و کسانی هستند؛ روشنفکران، مردمان آگاه و ملتیهایی در گوشه و کنار دنیا هستند؛ ارتباطات خوب است. اما وضع دشمن اسلام و جمهوری اسلامی و دشمن این حق و این گوهر گرانبمایه ای که در اختیار و در مشت شماس است، در همه جا گسترده است. از دولت استکباری آمریکا بگیرید تا فرهنگ حاکم بر بسیاری از جوامع امروز دنیا - اعم از جوامع غربی و دنباله روهایی آنها، تا دلهای فریب خورده ای که حتی در خانه شما، یعنی در چهار دیواری همین کشور الهی و حسینی زندگی می کنند - گسترده است؛ مدعی هم هستند! ناگهان با یک نشست و برخاست، جمهوری اسلامی را به چیزی متهم می کنند که اگر برای مردم دنیا تشریح شود، مردم دنیا تعجب خواهند کرد! همان طور که امیرالمؤمنین را به نماز نخواندن متهم می کردند!

یکی همین دولت آمریکا است که در کشورهای آمریکایی لاتین و کشورهای گوناگون دنیا و در آسیا، هزار نوع فاجعه



انجام داده است؛ آمریکایی که از کشتار هزاران انسان مؤمن در «سربرنیتسا» و در مناطق بوسنی هرزگوین، اندکی اظهار ناراحتی نکرد. الان هم که تظاهر می کنند، واقع نمی گویند. به طور جدی دنبال نمی کنند. آن روز ایستادند و همین طور نگاه کردند تا مسلمانان را قتل عام کردند و از بین بردند. هزاران هزار را نابود کردند. ما مرتب فریاد کشیدیم؛ ولی آنها گفتند: نه، اصلاً خبری نیست!

من یاد داشتی را از سال 74 - همان زمان مربوط به «سربرنیتسا» - نگاه می کردم. در آن یاد داشت آمده بود که چند نفر از سرکردگان سرشناس سیاسی دنیا گفته بودند: از این حرفهایی که گفته می شود، خبری نیست! در صورتی که بعد از گذشت چند ماه - حدود دوازده، سیزده یا پانزده ماه - گورهای دستجمعی در سربرنیتسا کشف شد! ما آن روز پی در پی فریاد می کردیم؛ آنها می گفتند: خبری نیست!

برای خونهای به ناحق ریخته مردم فلسطین، یک ذره ارزش قائل نیستند. برای هزاران نفری که به وسیله رژیم بعثی عراق، در قضایای حلبچه و غیر آن، دچار آسیب شیمیایی شدند، اهمیتی قائل نشدند. برای فاجعه آفرینیهای گوناگون در دنیا و برای بشر، اصلاً ارزش قائل نیستند. این دولت آمریکا و اشباه و نظایرش - که من نمی خواهم دانه دانه اسم اشخاص و دولتها را بیاورم. بدتر از همه آمریکاست؛ دیگران هم مقداری به او دور یا نزدیک هستند - می آیند و جمهوری اسلامی را به عدم رعایت حقوق انسان متهم می کنند! این طور هم نیست که فقط را دیوها بگویند؛ روزنامه ها می نویسند و قطعنامه می کنند. شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل مطرح می کنند و هر اقدامی بتوانند از قبیل پول دادن و تهدید کردن، انجام می دهند!

حالا این یک قلم است. در قضایای مختلف، در محاصره اقتصادی و در کارهای گوناگون و تهدیدهای مختلف هم این گونه است. البته معارضه سیاسی و فرهنگی دولتها، بخش کوچک معارضه با جمهوری اسلامی است. بخش مهمتر، معارضه فرهنگی غرب با نظام جمهوری اسلامی است که یک معارضه عمیق و بلند مدت است. ایستادگی در مقابل اینها روح حسینی می خواهد. آن کسانی که امروز در مقابل تهاجم و توطئه آفرینیهای دشمنان ما در جبهه استکبار، در کار جهادی و سیاسی ایستادگی می کنند، کار حسین بن علی علیه السلام را می کنند. پس عظمت حرکت حسین بن علی علیه السلام، این جاست.

این نکته به نوبه خود، ما را به نقطه دیگری می رساند و آن این است که چطور می شود ایستاد؟ ایستادن که کار آسانی نیست؛ قدرت می خواهد. این قدرت نیز با اخلاص حاصل می شود؛ لذا باید سراغ اخلاص بروید و برویم. برای خدا، برای وظیفه و تکلیف فعالیت کنیم، نه برای خواهشهای و هواهای نفسانی، یا توقعات و گفتن این و آن. اگر این شد، آن وقت میدان، هیچ گاه از انسانهای بزرگ و ستونهای استواری که می توانند این خیمه را نگه دارند، خالی نخواهد بود. همان گونه که مسأله در میدان جنگ، برای بسیاری از رزمندگان فداکار و جان برکف ما، حقاً و انصافاً مسأله اخلاص بود. اول انقلاب، قبل از جنگ و بعد از جنگ هم همین طور بوده است. مسأله اخلاص را تمرین کنیم. امروز جمهوری اسلامی به این روحیه و به آن عزم و ایستادگی نیاز دارد. من می خواهم به شما بگویم که عزیزان من، امروز حیثیت ایران و ملت ایران هم نیاز دارد. اگر کسی اهل دین خدا هم نباشد، برای خداکاری نخواهد کرد؛ همین قدر بخواهد که این خانه برای اهل آن سالم و پابرجا بماند. چنین کسی هم باید بداند که جز با ایستادگی پارسایانه و شجاعانه در مقابل دشمن، امکان پذیر نیست. دشمن لحظه ای غافل نیست و هر کاری بتواند می کند. من بارها گفته ام دشمنان جهانی ما، هیچ متنی بر ملت ایران ندارند که بگویند ما می توانستیم فلان ضربه را به شما بزنیم و نزدیم؛ نه. هر ضربه ای که زدند، نمی توانستند! نتوانستن که فقط ناشتن مهمات نیست. هزار گونه مانع و مشکل داشتند که نمی توانستند. از عکس العملش و از مشکلات منطقه ای ترسیدند؛ لیکن هیچ وقت هم غافل نبودند از این که بتوانند ضربه ای را وارد کنند که کاری و مؤثر باشد. امتحان هم کردند، دیدند که برای این ملت، ضربه کاری وجود ندارد. ضربه ای از جنگ هشت ساله کاری تر؟!!



جنگ هشت ساله، این ملت را آبدیده، شجاع و متکی به نفس کرد. نام این ملت را بلند کرد. خیلی از ملت‌های مسلمان دنیا به خاطر جنگ و عقاید شما ملت، توجه و گرایش پیدا کرده اند. شرح حال کسانی را که در ستایش ملت ایران و در ستایش ایران و جمهوری اسلامی و شهر تهران، شعر گفته و مقاله نوشته اند - که فراوان است - بخوانید. در کشورهای اسلامی، بخصوص در کشورهای عربی هستند. البته کشورهای غیر عربی هم در این جهت زیادند. از آنها علت را می‌پرسند؛ می‌گویند: ماجرای جنگ ما را به خود آورد!

این ایستادگی ملت ایران، این قدرت همراه با مظلومیت، ملت‌ها را تکان داد. این را هم امتحان کردند و دیدند. اما باز هم مترصدند؛ «یتربص بکم الدوائر». همچنان که قرآن درباره پیغمبر فرمود: دائم در حال کمین‌گری هستند که بتوانند حرکتی انجام دهند. این که گاهی می‌بینید راجع به ایران و جمهوری اسلامی می‌گویند: «امنیت را چنین می‌کند» - شایعه درست می‌کنند - یا می‌گویند: «فلان سلاح را دارد؛ در فلان حادثه و انفجار دست داشته است»، همه اینها همین توطئه چینیهاست. همین نقشه درست کردن و زمینه ساختن برای مبارزه جویی با ملت ایران است. البته همه هم بحمدالله نقش بر آب شده است؛ بعد از این هم خواهد شد.

ملت ایران و دولت جمهوری اسلامی در طول این سالها، یک بار هم موجب ناامنی این منطقه نشده است. همیشه حفظ امنیت کرده است. دیگران ناامنی ایجاد کرده اند. در این تاریخ هفده ساله انقلاب، یک بار هم نمی‌توانند نشان دهند که جمهوری اسلامی یا ملت ایران، حرکتی کرده باشند که موجب ناامنی منطقه باشد.

البته دیگران کردند؛ همه هم می‌دانند و اطلاع دارند. هم بعضی از قدرتهای داخلی منطقه، هم کسانی که در خارج بودند، خیلی ناامنی درست کردند؛ اما ما نکردیم. ما همیشه امنیت را حفظ کردیم. امنیت برای خودمان، قهرآ امنیت برای منطقه است. یعنی هم امنیت خودمان را خواستیم، هم امنیت منطقه را؛ چون تفکیک ناپذیر است. ناامنی ما هم، ناامنی منطقه است. قدرتهای فراملیتی یا تبعه آنها خیال نکنند که می‌شود ایران را ناامن کرد و منطقه را برای دیگران امن نگه داشت؛ نه. این خواب و خیالی بیش نیست. بدانند که اگر شیاطین سعی کنند تا برای این ملت، ناامنی درست کنند، این ملت ملتی نیست که ضربه دشمن را بی‌پاسخ بگذارد. ملت ایران ضربه هیچ کس را بی‌پاسخ نمی‌گذارد.

آمریکاییها باسیاست خارجی ضعیف و علیشان - که در این چند ساله نشان دادند که سیاست خارجی دولت آمریکا بخصوص این دولت کنونی آمریکا چقدر ضعیف و علیل و ناتوان است - به این نتیجه رسیده اند که بلکه بتوانند - به خیال خودشان - مثلاً ضرب شستی نشان دهند. البته چیزی اظهار نمی‌کنند. قراین این طور به نظر بعضی می‌رساند. مثلاً می‌گویند: در فلان انفجار، ایرانیها دست داشتند؛ یا در فلان قضیه، ایرانیها دخالت داشتند - از این گونه حرفها و بهانه‌گیریهای بی‌ارزش و بیهوده - برای این که شاید بتوانند لااقل یک زمینه‌سازی ذهنی درست کنند! اینها باید ملت ایران را خوب شناخته باشند. ملت ایران ملتی است که بیشترین قوام منطقه حساس خلیج فارس، به او و کشور اوست. آن روزی که ایران امنیت و آرامش داشته باشد - کما این که بحمدالله همین طور بوده است و همین طور است و ان شاءالله در آینده هم خواهد بود - منطقه روی آرامش خواهد دید. مگر این که آنها برای خودشان دردسر درست کنند. در جاهای دیگر که به ما ربطی ندارد؛ اما چنانچه بخواهند ملت ایران را مورد تعرض قرار دهند، بدانند که منطقه بر دشمنان ملت ایران، بخصوص بر کسانی که در خانه‌های شیشه‌ای نشسته‌اند، به مراتب ناامنتر خواهد شد. به مراتب وضع برای آنها سخت‌تر خواهد شد.

ملت ایران ملتی بزرگ و شجاع است؛ ملتی است که متکی و متوکل علی‌الله است. راه او هم راه روشنی است. راهش عبارت است از راه فراهم آوردن یک نظام انسانی سالم، مرفه، آباد، امن و امان برای افراد این کشور، تا برای ملت‌های دیگر الگو شود. دفاع این ملت برای ملت‌های دیگر، الگو و نمونه و اسوه بود و ان شاءالله دیگران از آن درس گرفته باشند و ملت‌های مسلمان، آن وقتی که لازم است، بتوانند از خودشان دفاع کنند. امروز هم سازندگی این کشور برای



ملتهای دیگر الگوست و باید از آن درس بگیرند. متکی به خود شوند و کشورشان را بسازند. از دیگران احساس استغنا کنند و بی نیاز شوند.

ایجاد امنیت ایران برای خود و همسایگانش نیز همین طور است. ملت ایران بحمدالله در مسائل گوناگون، هر جا که حضور پیدا می کند، حضوری آرامش بخش و ضد تشنج است. هر جا که وارد شدیم، همین طور بوده است - اعتمادی که بحمدالله دولتها و ملتها به دولت و ملت ایران می کنند - که این هم از تفضلات الهی است. اینها برای ملتها و دولتهای دیگر الگوست. این به خاطر توکل و اعتماد به خداست. این هم راه روشن اوست. شما جوانان عزیز؛ شما کسانی که راه خدا و اتکاء به خدا را آزمودید و تجربه کردید و فواید آن را درک کردید، برکات اتکال به خدا را در رفتار امام و در رفتار خودتان در جنگ مشاهده کردید، این راه روشن را نباید لحظه ای مورد غفلت قرار دهید. نام مبارک امام حسین علیه السلام، یاد و زندگی و تاریخ آن بزرگوار، همه برای ما درس است. این درسها را باید فرابگیریم. آنها را باید درست بفهمیم و مورد مذاقه قرار دهیم. آنها را در زندگی خودمان باید پیاده کنیم. ان شاءالله این را هم برای ملتها الگو قرار دهیم.

امیدواریم خداوند همه شما را مشمول تفضلات و تأییدات الهی و مشمول ادعیه زاکیه حضرت بقیةالله ارواحنا فداه قرار دهد و ان شاءالله چشمهای شما و چشمهای همه ما را به زیارت آن بزرگوار، روشن و منور فرماید و روح مقدس امام عزیز را از همه ما راضی و خشنود کند. والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته